

مکاتبات تقی زاده و ابتهاج در باره نشر اسکناس

بقیه نامه شماره ۳۹/۱ مورخ سوم خرداد ۱۳۲۸ آقای
ابتهاج بعنوان آقای تقی زاده

مرفوم فرموده اید که "... اگر مثلا" در مقابل یک تن طلا سه میلیون و نیم تومان اسکناس داشتید و فردا عزم کردید در مقابل همان مقدار طلا هفت میلیون تومان اسکناس نشر کنید آیا قیمت اسکناس در حقیقت واقع کم نمیشود؟ ..."

برای اطلاع جنابعالی توضیح میدهم که اساسا "ارزش اسکناس بهیچوجه وابسته به پشتوانه آن نیست بلکه ارزش آن بیشتر مربوط بتولید کشور است . هرگاه فرض کنیم که یکی از کوههای ایران بنحوا عجاز آمیزی تبدیل بطلا گردد ولی مقدار تولید کشور ثابت بماند و ما هم این کوه طلارا پشتوانه قرار بدهیم و بانتشار اسکناس اقدام نمائیم آیا قیمتها ترقی نخواهد کرد . تصور نمیکم که جنابعالی در پاسخ مثبت این سؤال حتی لحظه ای هم تردید بفرمائید . اسکناس واسطه مبادله است و بخودی خود دارای ارزشی نیست و اگر تولید بهمان نسبت زیاد بشود انتشار اسکناس کوچکترین ضرری نخواهد داشت . لیکن هرگاه مقدار تولید ثابت بماند و اسکناس در جریان افزایش پیدا کند وضع اقتصادی کشور مختل خواهد گردید اعم از اینکه اسکناس دارای هزار در صد یا یک در صد پشتوانه ای باشد که در مقابل اسکناسهای در صد مردم تعویض نمیشود . پس بطوریکه ملاحظه میفرمائید ممکن است اسکناس % ۵۰ پشتوانه داشته باشد و قیمت کالاها ترقی نکند و ممکن است که هزار در صد پشتوانه داشته باشد و بهای اجناس بالا برود .

نسبت بمسئله بالا بردن نرخ ارز که آن را در تاریخ ۱۳ دیماه ۱۳۲۶ در مجلس شورای ملی "یک خیانت عظیم بملت" تلقی فرمودید اکنون در نامه خودتان چنین مرقوم داشته اید: " لیره انگلیسی هم در حدود شش تومان از همان اسکناسها بود (که بعدها بدبختانه باز باصرار شدید دو بانک و رای دولت با وجود مقاومت ممتد این جانب قدری بالاتر برده شد) ..."

از تلفیق جمله اخیر با اظهاراتی که در جلسه ۱۳ دیماه ۱۳۲۶ مجلس شورای ملی

نرموده‌اید این نتیجه بدست می‌آید که با وجود اینکه بالا بردن نرخ ارز بعقیده جنابعالی خیانت عظیم بملت است معهذا خودتان این عمل را در سنه ۱۳۵۹ انجام داده و اکنون میفرمائید که تحت فشار دو بانک و همکاران خودتان در هیئت دولت بوده‌اید . جای بسی تأثر و تأسف است که یکی از رجال نامی و برجسته کشور که جزو زعمای انقلاب محسوب میشود و حتی بعضی او را "پدر مشروطه" میخوانند برای امضای خود از لحاظ مسئولیت‌ارزشی قائل نباشد و این تأسف به مراتب زیادتر میشود وقتی می‌بینم که از دو بانک مورد بحث یکی بانک خارجی بوده و دیگری هم در آن موقع تحت نظر مستقیم وزارت دارائی که جنابعالی متصدی آن بوده‌اید قرار داشته است . همه میدانند که هیچ‌لاچحه یا تصویب‌نامه مالی جز با موافقت وزیر دارائی قابل طرح در هیئت وزیران نیست و با این وصف میفرمائید که در اثر فشار دو بانک و همکاران خودتان نرخ ارز را بالا برده‌اید . احترام و شخصیتی که اینجانب وعده زیادی از مردم ایران برای جنابعالی فائل بودیم از این نظر بود که شخص جنابعالی را دارای استقلال رای و معتقداتی میدانستیم ولی با کمال تأسف اکنون دیده میشود که خلاف آن را اظهار و اعتراف فرموده‌اید که فشار یک بانک خارجی و چند نفر از همکاران آنجناب در هیئت دولت موجب شده است که برخلاف معتقدات خودتان و برخلاف مصالح کشور مرتکب عملی بشوید که آنرا خیانت عظیم بملت ایران میدانسته‌اید .

این اولین مرتبه‌ای نیست که جنابعالی مسئولیت عمل خودتان را بعهدہ نمیگیرید و سعی میفرمائید که آن را بگردن دیگران بگذارید . هرگاه بخاطر داشته باشید روز ۷ بهمن ۱۳۲۷ نیز ضمن نطق خودتان در مجلس شورای ملی در مورد تمدید مدت قرار داد نفت اینطور بیان فرموده‌اید : "... باید عرض کنم که بنده در اینکار اصلاً و ابداً "هیچگونه دخالتی نداشته‌ام جز آنکه امضای من پای آن ورقه است ... اگر قصوری در اینکار یا اشتباهی بوده تقصیر آلت فعل نبوده بلکه تقصیر فاعل بوده ..."

در عالم انصاف سؤال میکنم که اگر امروز وزیری مورد استیضاح یا انتقاد جنابعالی نسبت بعملی نظیر همین عمل سابق خودتان مبنی بر ترقی دادن نرخ ارز قرار بگیرد و فشار همکاران یا یک بانک خارجی را مجوز عمل خود معرفی نماید آیا برای چنین وزیر بخت برگشته‌ای آبرو و حیثیتی باقی خواهید گذاشت .

همه میدانند که در زمان تصدی وزارت دارائی آن جناب نرخ لیره شش تومان بود و آن را به ۹ تومان ترقی دادید یعنی برای اولین بار در تاریخ ایران نرخ لیره از طرف وزیر دارائی رسماً ۵ درصد ترقی داده شد . اکنون در نامه خودتان مرقوم میفرمائید که در آن موقع نرخ لیره "قدری بالاتر برده شد" . هرگاه در قاموس جنابعالی نصف یا ۵۰٪ "قدری" نامیده میشود لابد مقداری که بتوان آن را قابل ملاحظه دانست مثلاً "پانصد در صد خواهد بود .

اگر چنین است پس راجع به پشتوانه چگونه میتوان فقط وجود ۱۰٪ اختلاف را بین آنچه که شما قبول فرموده بودید و آنچه که دولت فعلی بمجلس شورای ملی پیشنهاد نموده است گناهی کبیر و عملی مضر بحال کشور دانست .

مرقوم فرموده‌اید: " اگر بانک در مقابل عایدی سالیانه . . . بودجه سالیانه ۲۴ میلیون تومانی اداری و قریب سی میلیون تومان مخارج ساختمانها و مبالغی عمده خرجهای دیگرنداشت و قسمت عمده‌از عایدات را بجای خرج ذخیره میکرد (یعنی بیش از آنچه حالا اندوخته دارد داشت) و اگر عایدات فروش نقره و طلا که بنابر مسوموع قریب بصد میلیون تومان بوده بجای بعضی مخارج بی لزوم باز ذخیره میشد یا بجای قرض دادن بدولت بعنوان فواید بانک به دولت یعنی صاحب سهام داده میشد و بار قرض دولت ببانک سنگین نمیشد امروز برای نشر اسکناس چنین اضطراری نشان داده نمیشد "

در پاسخ این قسمت خاطر شریف اقرین استحضار میسازد که مدیرکل این بانک دیناری از وجوه بانک را نمیتواند بدون تصویب شورای عالی خرج کند و بودجه هزینه این بانک لزوماً میبایستی طبق شق ۱۰ از ماده ۲۲ قانون اساسنامه مصوب ۲۲ مرداد ۱۳۱۷ بتصویب شورای عالی برسد . شورای عالی این بانک هم از هفت نفر اشخاص صلاحیتدار و برجسته این کشور تشکیل شده که علاقه مندی آنها نسبت به بوظایف و مملکتشان کمتر از جنابعالی نیست و تا بودجه هزینه این بانک را مورد رسیدگی قرار ندهند و بضرورت و لزوم هر یک از اقلام مخارج پیشنهادی یقین کامل حاصل نمایند بتصویب آن مبادرت نخواهند کرد . کلیه مخارجی هم که پس از تصویب شورای عالی صورت میگیرد از طرف هیئت نظار مورد رسیدگی و بازرسی واقع گشته و در پایان سال گزارشی از طرف همان هیئت راجع به هزینه‌ها و سایر عملیات بانک بمجمع عمومی دارندگان سهام که عبارت از وزیر دارائی و دونفر دیگر که عموماً " از طرف هیئت وزیران از میان سایر وزراء انتخاب میشوند تقدیم و در آن مطابقت هزینه‌های انجام شده با اعتبار های مصوبه تایید میگردد .

برای توضیح بیشتری متذکر میشود که هزینه بانک ملی ایران در سال ۱۳۲۶ در حدود دوپست و بیست و شش میلیون ریال و هزینه یکی از بانکهای خارجی که در ایران مشغول کار است قریب به پنجاه و هفت میلیون ریال بوده است . لیکن در همان سال بانک ملی ایران جمعاً ۱۶۳ شعبه و نمایندگی و باجه و آن بانک خارجی فقط چهارده شعبه داشته است . مقایسه هزینه این دو بانک با در نظر گرفتن عده شعب هر یک از آنها این نکته را روشن میکند که هزینه بانک ملی ایران برای تشکیلات ادارات مرکزی و شعب و نمایندگیهای آن نه تنها خارج از حدود معمول نیست بلکه نهایت صرفه جویی در آن رعایت میشود . البته هرگاه بانک ملی ایران همانطور که منظور و آرزوی اینجانب است روزی بتواند شعبه ها و نمایندگیهای

خود را حتی در تمام قراء و قصبات این کشور دایر نماید و عموم مردم از تسهیلات بانکی و نتایج اقتصادی آن برخوردار بشوند بودجه هزینه آن از میزان فعلی هم تجاوز خواهد کرد . بنابراین صرف افزایش مبلغ هزینه یک بانک را نمیتوان اساس قضاوت قرار داد بلکه باید سایر عوامل یعنی توسعه روز افزون امور و همچنین میزان درآمد و تعداد شعبه‌های آن را نیز در نظر گرفت .

راجع بفروش طلا و نقره خاطر محترم را مستحضر میدارد که نصف عایدات آن بدولت داده شده و نصف بگرد زخیره این بانک باقی مانده است ، چنانکه امروز اندوخته‌های بانک ملی ایران متجاوز از ۲۵۰۰ میلیون ریال میباشد و حال آنکه در سال ۱۳۲۱ مبلغ آن از ۹۷ میلیون ریال تجاوز نمیکرده است .

اما راجع بساختن آنها معلوم نیست رقم سی میلیون تومان مذکور در نامه آنجناب مربوط بهزینه چند سال پیش باینطرف میباشد ، زیرا هرگاه مقصودتان هزینه کلیه ساختمانهای این بانک از بدو تاسیس آن تا امروز است مسلماً " رقم کل آن از سی میلیون تومان تجاوز مینماید و هرگاه مراد جنابعالی هزینه سالیانه ساختمانهای این بانک میباشد باید عرض کنم که در هیچ سالی رقم آن بسی میلیون تومان نرسیده است . مثلاً " در سال ۱۳۲۷ مخارج ساختمانهای این بانک در حدود ۴۴ میلیون ریال و کسری بوده است .

جنابعالی ضمن نطقهای خودتان در مجلس شورای ملی نیز چندین بار بانک ملی ایران را راجع بساختن آنها مورد اعتراض قرار داده‌اید . علت اقدام باحداث آنها این است که در هیچیک از نقاط کشور ساختمانها ایکه متناسب با احتیاجات بانک باشد از قبیل خزانه‌های محکم برای جادادن پول و اسکناس و فلزات گرانبها و غیره و همچنین تالار معاملات و باجه‌های لازم برای مراجعات مشتریان و آریاب رجوع وجود نداشته است . بانک ملی ایران قبل از اینکه ساختمانهای از خود احداث نماید خانه‌های را که بمنظور سکونت اشخاص ساخته شده است بحکم ضرورت اجاره میکند و باوجود اینکه بنای آنها رفع نیازمندیهای این بانک را نمینماید جمع اجاره‌بهای آنها رقم هنگفتی را تشکیل میدهد که پرداخت آن همه ساله بودجه این بانک تحمیل میگردد . احداث ساختمانهای جدید علاوه بر رفع احتیاجات واقعی این بانک چنین هزینه‌گزافی را از بودجه سالیانه این بانک حذف و بدارائی غیر منقول آن افزوده و در عین حال برای کارگرهای بیکار ایرانی بموقع خود ایجاد کار کرده و از این حیث تا حدی باقتصاد عمومی کشور نیز کمک و مساعدت نموده است . تنها در سال ۱۳۲۷ بانک ملی ایران ناگزیر برای جاها ایکه احداث ساختمان در آنها نشده است مبلغ ۳/۸۳۵/۴۹۱/۷۰ ریال (سه میلیون و هشتصد و سی و پنج هزار و چهار صد و نود و یکریال و هفتاد دینار) بعنوان اجاره بهای پرداخت نموده است .

مرفوم فرموده‌اید: "... اما اینکه در سر هر جمله‌ای سخن از اصلاحات عمرانی و اقتصادی و تهیه وسایل رفاه مردم و برنامه هفت ساله بمیان آورده میشود امیدوارم موجب ملال خاطر شریف نباشد اگر عرض کنیم که اینجانب تصور نمیکنم این امور دخالتی در میل بنشر اسکناس داشته باشد چه اینکارها امور سیاسی و مملکتی است و مربوط بدولت و مجلس است و باید اگر چنین ارتباطی بین دو امر بوده باشد اولیای دولت اصراری در این باب نشان بدهند... و همه میدانند که تنها کسی که برای اینکار اصرار مخصوص دارد همانا رئیس بانک یعنی مدیر اداره صرافی است...".

جناب عالی اطمینان میدهم که این تذکر نه تنها موجب ملال خاطر نیست بلکه موجب افتخار من است زیرا من از اشخاصی بوده‌ام که ضرورت اجرای برنامه اصلاحات اقتصادی را از سالهای پیش تذکر میدادم و بسیار خوشوقتم که اهمیت این موضوع حیاتی بطوری آشکار شده که مجلس شورای ملی تقریباً "باتفاق آراء" لایحه قانونی اجرای برنامه هفت ساله را تصویب نمود. گذشته از اینکه رئیس بانک ملی ایران که یکی از افراد این کشور است حق دارد برای سعادت و نجات مملکتش صاحب نظر باشد، نکته ای که بر اینجانب مجهول میباشد این است که هرگاه رئیس بانک ناشر اسکناس با اطلاعات و بصیرتی که طبعاً "بمناسبت شغل خود در مسائل مالی و پولی و اقتصادی دارد بعقیده جناب عالی نباید جهت پیدا کردن راه حلی برای تأمین وسائل مالی اجرای برنامه هفت ساله و امور مهمه اقتصادی دیگری مانند آن با اولیای دولت تشریک مساعی نماید کدام یک از مقامات یا اشخاص صلاحیت دار دیگر میتواند با هیئت دولت در موارد لازمه همکاری و ارائه طریق نماید؟

اینکه ضمناً "بانک ملی ایران را یک" اداره صرافی " معرفی فرموده‌اید لازم میدانم کم اشتباه آن جناب را از این حیث مرتفع و خاطر شریف را متذکر سازم که بانک ملی ایران بموجب ماده اول قانون مصوب ۲۲ مرداد ۱۳۱۷ در مرحله اول یک بانک ناشر اسکناس وعهده دار حفظ ارزش پول و تنظیم اعتبارات میباشد و بنابراین نامیدن آن با اسم " اداره صرافی " پاناشی از عدم بصیرت گوینده‌ها با کمال تأسف بمنظور اهانت بیک موءسه ملی است امیدوارم که این اشتباه جناب عالی ناشی از علت اول باشد.

در قسمت دیگر نامه خودتان چنین مرفوم میفرمائید: "... یکی هم نسبتی است که با اینجانب داده‌اید که مکرر در کمیسیونهای متعدد اینجانب اظهار داشته‌ام که باید یک یا چند نفر خارجی آورده و بآنها اختیارات تام و تمام داد تا مملکت ما را اداره نمایند...". فقط یکبار در جلسه کوچکی در حضور جناب آقای حکیم الملک و آقای نجم الملک و آقای دکتر سجادی و آقای مشرف نفیسی و خودتان در طرح لایحه برنامه بحثی شد که اینجانب ظاهراً " فقط در یک جلسه از آن جلسات بودم و نسبت بمدیر عامل برنامه (فقط)

اظهار عقیده کردم که بهتر است شخص لایقی از خارجه مخصوصاً "از سوئد یا سوئیس استخدام شود آقایان رئیس الوزراء و وزیر مالیه که مسئول اصلی این امر بودند عقیده مرا تصدیق نمودند و آقای نفیسی مخالف بود و جنابعالی هم با او موافقت میفرمودید لکن پس از قدری بحث خودتان هم با نظر من همراه شدید و قبول کردید . . ."

متأسفانه باید عرض کنم که برخلاف آنچه که مرقوم فرموده‌اید کمیسیونهای ما چندین جلسه بود و لزوم استخدام مأمورین خارجی را بیش از یکمرتبه تذکر دادید . البته من هیچوقت نگفته و نمیگویم که این عقیده حاکی از خارجی پرستی جنابعالی است بلکه تنها مقصودم بیان یک حقیقت بوده و هست . اما اینکه مرقوم فرموده‌اید که آقایان رئیس الوزراء و وزیر مالیه عقیده جنابعالی را تصدیق نمودند گویا فراموش فرموده باشید که اصلاً "این آقایان باظهار عقیده مثبت یا منفی در این باب مبادرت نکردند و ساکت بودند مگر اینکه موافقت خودشان را با عقیده جنابعالی در خارج از جلسات این کمیسیونها اظهار داشته باشند که بر بنده مجهول میباشد . هرگاه بخاطر داشته باشید علاوه بر مخالفت آقای دکتر نفیسی و اینجانب با استخدام مدیر عامل خارجی آقای دکتر سجادی نیز مخالف عقیده جنابعالی بودند و مخصوصاً "اظهار میداشتند که با اطلاع و بصیرت فعلی افراد ، دیگر مردم ایران حاضر نخواهند بود زیر بار دادن اختیارات تام و تمام بخارجیها بروند . اما اینکه میفرمائید که پس از قدری بحث خود اینجانب هم با نظر جنابعالی همراه شدم از این نسبتی که بمن داده‌اید بسیار متعجب و متأسفم و بایستی عرض کنم که اینجانب نه آنوقت و نه اکنون و نه هیچوقت با این عقیده موافق نبوده و نیستم و نخواهم بود زیرا عقیده این جانب همیشه این بوده است که ایرانی برای اداره امور خود لایق و قابل است و این عقیده مثل ایمان بخدای بزرگ در من باقی و ثابت میباشد .

با در نظر گرفتن مراتب فوق باید خاطر نشان کنم که اسکناسی که دولت میخواهد در جریان گذارده شود برای مخارج اداری یا خرید کالاهای تجملی نیست بلکه برای این است که لدی الاقتضا بوسیله آن برنامه عمرانی هفت ساله را بموقع اجرا بگذارد تا میزان تولید کشور بالا برود و در این صورت هیچگونه موجبی برای نگرانی باقی نخواهد بود . اکنون با فرض اینکه موقتاً "در فاصله بین نشر اسکناسهای اضافی و تزئید مقدار تولید در بهای کالاها کم و بیش افزایشی هم حاصل بشود این مسئله بهیچوجه نباید ما را از اقداماتی که بدون شک برای این کشور یک مسئله حیاتی است بازدارد . فقط قدری جرأت و شهامت لازم است تا بتوان بچنین منظوری نایل آمد و از نعمتهای گوناگون و ثروتهای خدا داد این سرزمین وسیع متنعم و برخوردار گردید .

اینجانب در نامه شماره ۵/۱ مورخ ۱۷ فروردین ۱۳۲۸ خود بجنابعالی اطمینان دادم

که بانک ملی ایران از دادن اعتباراتیکه بمنظورهای سفته بازی (اسپکولاسیون) برسد کاملاً "اجتناب دارد و تقاضا نمودم که هرگاه کسانی را میشناسید که اعتبارات درباقتی از بانک ملی ایران را بمصارف سفته بازی می‌رسانند لطفاً" باین بانک معرفی فرمائید تا از هرگونه معامله با آنها در آینده خودداری شود. اکنون در نامه خودتان باینجانب اینطور جواب مرقوم میفرمائید: "... میل ندارم بر حسب تقاضای جنابعالی آنها را نشان بدهم ... خود خوب میدانید و میشناسید ...". بنظر اینجانب مضایقه کردن جنابعالی از معرفی این قبیل اشخاص سفته باز بیانک (اگر حقیقه بصحت اظهارات خود اطمینان دارید) دور از انصاف و جوانمردی است زیرا معرفی آنها باعث میشود که اعتبار آنها پس از روشن شدن مطلب مسدود و از این راه خدمتی با اقتصادیات کشور بشود.

هرگاه بخاطر داشته باشید ضمن نطق ۲۱ آبانماه ۱۳۲۶ خودتان در مجلس شورای ملی اینطور فرمودید: "... اگر کارها بر منوال صحیح و بر مقتضای عدالت و انصاف جریان داشت نه بانک حق داشت دیناری بدولت قرض بدهد و نه دولت بایستی چنین تقاضائی بکند مگر در موارد فوق العاده با تصویب مجلس شورای ملی بمقتضای اصل بیست و پنجم قانون اساسی ... ولی بدبختانه دولت در این چند سال اخیر هزارها میلیون ریال از بانک ملی ظاهراً "بعنوان قرض گرفته ..."

چون از استناد باصل بیست و پنجم قانون اساسی و اشاره به "این چند سال اخیر" چنین بر میآید که شاید تصور فرموده باشید که بانک ملی ایران در این اواخر و مخصوصاً در دوره فترت بدون رعایت اصل بیست و پنجم قانون اساسی و مصرحات شق (۱) از ماده ۴۱ قانون اساسنامه خود وامهای بدولت داده باشد این بود که اینجانب برای روشن شدن مطلب و رفع هرگونه نگرانی و سوء تفاهمی در ملاقاتیکه با حضور آقای نجم وزیر دارائی وقت با جنابعالی دست داد فهرست دیون دولت را بسا ذکر توانینی که به استناد آنها به دولت وام داده شده است

بجنابعالی تسلیم نمودم. وقتی که فهرست فوائین را ملاحظه فرمودید و برای جنابعالی یقین حاصل شد که بانک ملی ایران بدون تصویب مجلس شورای ملی بدولت وام نداده است از اینجانب معذرت خواستید و بمن قول دادید که ضمن نطقهای بعدی خودتان در مجلس شورای ملی این نکته را بیان فرمائید تا عموم مردم بدانند که بانک ملی ایران بدون تصویب مجلس شورای ملی بدولت وام نداده و نمیدهد. در همان جلسه بود که پس از اصغای توضیحات اینجانب با حضور آقای نجم حتی اظهار فرمودید که دیگر مسئله ساختمانها که به عقیده جنابعالی باید محقر باشد بهیچوجه ایراد دیگری بیانک ملی ایران ندارید و اینجانب تذکر دادم که ساختمانهای محقر نمیتواند نیاز مندیهای روزافزون بانک ملی ایران را مرتفع

سازند .

از آن تاریخ تا روز ۲۶ اسفند ۱۳۲۷ برخلاف وعده‌های که فرموده بودید نه تنها ضمن نطق‌های خودتان در مجلس شورای ملی بهیچوجه اظهار خلاف حقیقت خود را اصلاح نفرمودید بلکه نطق روز ۲۶ اسفند ۱۳۲۷ آن جناب در مجلس متضمن فرمایش تازه‌ای بود بدینقرار : " میگوید بدولت داده بدولت نمیبایست بدهد میگوید قانون از مجلس گذشته است در قانون نوشته‌اند که بانک مکلف است نوشته‌اند دولت مجاز است . آنها هم از خدا خواسته‌اند و داده‌اند " در نامه خودتان هم اینطور مرقوم فرموده‌اید : " قوانین مصوبه برای استقراض دولت باین عنوان بوده‌و هست که دولت مجاز است فلان مبلغ از بانک ملی قرض کند نه آنکه بانک ملی مکلف است که بدولت فرض بدهد . . . "

این بیانات حقیقه بیبانه جوئی شبیه‌تر است زیرا از یکطرف میفرمائید که وام دادن بدولت باید با تصویب مجلس شورای ملی باشد و پس از اینکه یقین حاصل میفرمائید که بانک ملی ایران وامی بدون اجازه مجلس به دولت نداد است اظهار میدارید که با وجود اجازه مجلس هم بانک ملی ایران نیایستی بدولت قرض بدهد .

اینجناب ضمن نامه شماره ۵/۱ مورخ ۱۷ فروردین ۱۳۲۸ خود باستحضار آن جناب رسانیدم که جمع قروضی که بانک ملی ایران در مدت تصدی اینجناب بموجب قانون بدولت داده بالغ بر دو هزار میلیون ریال است که تمام آن در مدت ریاست کل داری دکتر میلیسپو بوده و هرگاه بانک ملی ایران علی‌رغم قوانین مصوبه و تقاضای مستشار خارجی مزبور از دادن این وامها بدولت خودداری میکرد اولین کسی که این بانک و رئیس کل آن را شدیداً مورد اعتراض قرار میداد و آنها را مسئول عدم موفقیت دکتر میلیسپو در اداره امور مملکت معرفی مینمود مسلماً "خود جنابعالی بودید . حقیقه معلوم نیست که بانک ملی ایران باید بچه ترتیب رفتار کند تا مورد اعتراض آنجناب وعده معدود دیگری که هم فکر با آن جناب میباشند واقع نشود .

جنابعالی مراتب بی‌مهری را در اعتراضات خود باین بانک بجائی رسانیده‌اید که در نامه خودتان راجع به اعطای وام بدولت اینطور مرقوم میفرمائید : " . . . آنوقت وقتی بود که رئیس بانک ملی بعلت آنکه بدون تناسب با سرمایه هشتصد هزار تومانی خود اعتبارات نامحکم باز کرده و از سرمایه تلف نموده بود . محبوس شدولی در این زمان از بانکی که سی میلیون تومان سرمایه دارد دولت بیش از چهارصد میلیون تومان قرض گرفته و هنوز دنباله این هجوم بیانک قطع نشده و هر اقدام جدید را میخواهند با پول بانک یا و ادایع مردم انجام بدهند چنانکه برای لوله‌کشی تهران و چندین کار نظیر آن بدون تأمل سر وقت بانک میروند . . . "

چون این بیانات اهانت آمیز است در اینجا باید یاد آور بشوم که رئیس و معاون این

بانک در آن وقت یعنی در اوایل تاسیس این بانک و در دوره وزارت دارایی جنابعالی دو نفر خارجی بودند و بعلت خیانت در امانت مورد تعقیب قانونی قرار گرفته بودند و وام دادن بدولت آنهم با اجازه مجلس شورای ملی یا بنا بر تعبیر آن جناب " باز کردن اعتبارات نامحکم " جزو اتهامات آنها نبود . حقیقه از جنابعالی بعید و شرم آور است که خیانتها و جرائم آن دونفر کلاه بردار خارجی را با خدمات کارکنان کنونی این بانک در یک ردیف قرار بدهید . اخیراً شنیده‌ام که یکی از همکاران اینجانب فرموده‌اید : " آیا ارقامی که بانک ملی ایران راجع به دارایی طلا و ارز خود منتشر میکند حقیقت دارد ؟ " . قطع نظر از اینکه بازرسی دولت و هیئت‌های مختلف دیگر از قبیل شورای عالی و هیئت نظار و هیئت نظارت اندوخته اسکناس و هیئت اعتبارات هر یک بسهم خودشان طبق مقررات قانون کلیه امور این بانک را با کمال دقت و مراقبت مورد رسیدگی قرار میدهند و حتی کوچکترین امری از امور این بانک هم از نظر این هیئت‌ها مخفی نبوده و نیست اینگونه اظهارات جنابعالی با حسن اعتماد و حسن ظن کاملی که در موارد متعدد چه در ضمن نامه‌های خودتان و چه در بیانات شفاهی نسبت بمن ابراز فرموده‌اید بکلی تبیین و تناقض دارد و حقیقه من متحیرم که این رفتار و گفتار های متناقض و غیر قابل توجیه جنابعالی را بچه چیز حمل نمایم .

اینجانب هرگز نمیخواهم عرض کنم که اظهارات آن جناب در اطراف بانک ملی ایران خدای نخوسته مبنی بر سوء نیت است بلکه معتقدم که تمام آنها در اثر سهو و نسیان میباشد . یکی از دلایل مثبت این قضیه این است که اخیراً یکی از همکاران اینجانب فرموده‌اید که امضاء کنندگان طرحی که در ۲۴ دیماه ۱۳۲۶ بقید دو فوریت بتصویب مجلس شورای ملی رسیده و بوسیله آن قانون مصوب ۲۸ آبانماه ۱۳۲۶ راجع بتفویض اختیار اجازه انتشار اسکناس به هیئت نظارت اندوخته اسکناس ملغی شده است خبط بزرگی نموده‌اند و الغای قانون اخیر صلاح نبوده است . جنابعالی در ضمن این اظهارات بکلی فراموش فرموده بودید که یکی از امضاء کنندگان آن طرح خود جنابعالی بوده‌اید و هم اکنون امضای آن جناب ذیل همان طرح در بایگانی مجلس شورای ملی دیده میشود .

در ختام نامه خود میفرمائید : " من در مجلس قسم خوردم و با زهم با جزمی را سخرت قسم میخورم که نشر اسکناس جدید با همان ذخیره موجود و کم رنگ کردن پول ایران مضرو خطرناک و بلکه کمر شکن است قیمت اجناس و مخصوصاً " ضروریات زندگی فقرا بالا خواهد رفت و نتیجه معکوس و نقیض اجرای برنامه هفت ساله را خواهد داشت " .

اجازه میخواهم نظر عالی را باین نکته معطوف دارم که عده‌ای از اهالی این کشور جنابعالی را از چهل سال قبل تا بحال بعنوان متخصص در ادبیات ایران میشناسند و از مکتب

عالی استفاضه میکنند . جنابعالی باین تبحر و تخصص در سال ۱۳۵۷ کتابی بنام "مقدمه تعلیم عمومی یا یکی از سرفصلهای تمدن" مشتمل بر هفتاد و شش صفحه تألیف و در آن تبدیل الفبای فارسی را به الفبای لاتین از واجبات اولیه و ضروریات بدیهیه بشمار آورده‌اید . اما تقریباً در بیست سال بعد یعنی در تاریخ ۵ اسفند ماه ۱۳۲۶ در دانشسرای عالی خطابهای در موضوع "حفظ زبان فارسی فصیح" ایراد فرموده‌اید که در شماره ششم سال چهارم مجله یادگار درج شده است و ضمن آن چنین اظهار داشته‌اید: "اینجانب در بیست سال قبل تمایلی بقبول خط لاتینی برای فارسی داشته و رساله‌ای باسم "مقدمه تعلیم عمومی" در آن باب نوشته‌ام ولی بعدها بواسطه معایبی که در اینکار دیدم و اندیشه خطری که برای مایه ادبی و زبان خودمان پیدا کردم از آن عقیده عدول نمودم و اینک استغفار میکنم . با توجه باین سابقه و بدون اینکه قصد کوچکترین اهانتی بجنابعالی داشته باشم آیا حق ندارم سؤال کنم کسی که در رشته تخصصی خود بیست سال تمام در اشتباه باشد نزد خود هیچ فکر کرده است که در مسائل پولی و بانکی و اقتصادی که نسبت بآنها شاید اطلاعات مقدّماتی هم ندارد نباید اقل با قید قسم اظهار عقیده نماید زیرا اشتباه در این قبیل امور و گمراه کردن عده‌ای اشخاص معصوم و ساده لوح ممکن است برای ملت ایران خیلی گران تمام شود و جبران آن بسهولت مقدور نباشد .

بفرض آنکه پس از بیست سال دیگر جنابعالی متوجه اشتباه امروز خود بشوید و یکبار دیگر استغفار فرمائید تصدیق خواهید فرمود که این عمل جبران قسمهای لایفغر جنابعالی را نخواهد کرد .

در خاتمه ناگزیرم این نکته را باستحضار آن جناب برسانم که چون در پایان نامه خودتان مرقوم فرموده‌اید که هرگاه پاسخی بآن بدهم دیگر اقدام بجواب نخواهید فرمود اینجانب نیز خود را مجاز میدانم که بموقع خود نامه‌های متبادل فیما بین را انتشار بدهم تا کسانی که ممکن است ذهن آنها بر اثر نطقهایی که آنجناب راجع ببانک ملی ایران در مجلس ایراد فرموده‌اید مشوب شده باشد از مفاد این نامه‌ها استحضار حاصل نمایند و رفع هر گونه شبه و نگرانی از آنها بوشد .

ابوالحسن ابتهاج